





مشروح بیانات معظم له به شرح زیر است:

### چرایی شوق و عشق به بهشت / شوق جمیع انبیاء و اولیاء به بهشت

بهشت چه هست؟ و چرا این قدر عاشق دارد؟ و چرا کُمَلین بشر، (مردمان عالم و دانا و فاضل و حکیم) انبیاء، صدیقین، شهداء، صالحین از همه چیز دنیا می گذرند، تا به بهشت برین برسند؟ مگر در این بهشت چه هست؟

در فرازی از کلمات گهر بار آقا امیرالمومنین(ع) آمده که ایمان ۴ پایه دارد: شوق، شفقت، صبر، جهاد. و در روایت می خوانیم: «فمن اشتاق إلى الجنة سلا عن الشهوات»؛ پس اگر کسی شوق بهشت را داشته باشد، دیگر اصلا دنیا و شهوات و لذات آن به چشم او نمی آید و توجهی به آن ندارد.

### انفاق افطار به خاطر خشنودی خدا و بهشت

آقا امیر المومنین(ع) خانم حضرت صدیقه زهرا(س) و حسنین(ع) به اضافه فضه که افطار خود را بعد از آن روزه طولانی انفاق کرد، به خاطر این بود که به فکر بهشت بودند. «إِنَّ زَمَّامًا نَطَعِمُكُمْ لِرِوَجِهِ اللّٰهُ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا». (ما برای خشنودی خداست که به شما می خورانیم و پاداش و سپاسی از شما نمی خواهیم) آیه ۹ انسان.

مومنینی که به این نتیجه برسند که در انتخاب بین دنیا و آخرت، آخرت اهمیت بیشتری دارد، او آخرت را همیشه مد نظر دارد. حتی اینها در دنیا مثل همه زندگی می کنند و شاید حتی بهتر از بقیه هم

باشند ولی روح آنها، هدف آنها جای دیگری است.

## ماجرای گنج حواریون حضرت عیسی(ع) و گنج واقعی از منظر ایشان

یک روز حضرت عیسی(ع) به اتفاق حواریون از کنار شهری می گذشتند، در بیرون از شهر گنجی را یافتند و از عیسی خواستند تا زمانی را در مورد گنج جستجو و تحقیق کنند. حضرت عیسی(ع) گفت شما اینجا باشید تا من به داخل شهر بروم. اما حواریون در آن صحرا گنجی پیدا کردند و این گنج را در آوردند و سر آن با یکدیگر بحث کردند که چگونه آن را تقسیم کنند؟ تا اینکه گرسنه شدند و گفتند فعلا اول غذایی تهیه کنیم بعد روی گنج بحث کنیم. پس یکی را جهت تهیه غذا به بازار فرستادند و در همین حین توطئه کردند که تا او برگشت او را بکشند که سهم بیشتری نصیب بقیه بشود، و اما آن فرد هم که به بازار رفته بود در غذا زهری ریخت، تا آنها را بکشد و گنج را خودش ببرد! و هر سه کنار گنج کشته شدند.

و اما حضرت عیسی(ع) که به شهر رفته بود، به منزل پیرزنی رفتند، که با پسر جوانش در نهایت فقر و تنگدستی زندگی می کردند و پیرزن ناله داشت که پسرش عاشق دختر پادشاه شده است! و اصلا ما کجا و پادشاه کجا! حضرت عیسی(ع) فرمود: به پسرت بگو به خواستگاری دختر پادشاه برود و پادشاه هم قبول خواهد کرد.

وقتی نزد پادشاه آمد، وزیر گفت از او بخواهید یک ظرف یا قوت و مروارید باید برای صداق و مهریه تهیه کند؛ و وقتی حضرت عیسی(ع) درخواست پادشاه را فهمیدند به آن جوان گفت ظرفی بیاور و در آن مقداری سنگ و کلوخ ریختند و گفتند این را نزد پادشاه ببر. بعد پادشاه هم قبول کرد و دختر را به ازدواج این جوان فقیر در آورد.

**نکته مهم این جریان اینجا است، دقت کنید؛ مدتی گذشت و پادشاه فوت کرد و این جوان پادشاه شد. بعد از پادشاه شدن این جوان حضرت عیسی به دیدن او رفت، این جوان خیلی زرنگ بود و وقتی حضرت عیسی(ع) را دید، به ایشان گفت: شما که مرا به اینجا رسانید، پس چرا برای خودتان چنین کاری نکردید و در فقر هستید؟!**

حضرت عیسی(ع) در پاسخ گفتند: من به چنین چیزهایی فکر نمی کنم و دنیا فانی است و من در مقام تقرب خدا به لذتی معنوی رسیده ام که لذت دنیوی در برابرش ارزشی ندارد. بعد حضرت به آن جوان گفت: وقتی دو تا نان در دست تو هست، که یکی نان خشکی از دیشب و دیگری نان تازه ای است، کدام یک را انتخاب می کنی؟ گفت مشخص است نان تازه

را.

حضرت هم فرمود: ما نیز چنین هستیم و آخرت را انتخاب کرده ایم و آخرت آن نان تازه است، در صورتی که دنیا می گذرد و این آخرت است که نمی گذرد. وقتی این پاسخ حضرت را آن جوان پادشاه شده شنید، او نیز گفت: پس مرا با خودت ببر و تخت پادشاهی را رها کرد و جزء اصحاب حضرت عیسی(ع) شد.

بعد حضرت رفت جایی که آن سه حواریون در صحرا بودند و دید آنها در کنار گنج هر سه مرده اند. بعد حضرت به امر خدا آنها را زنده کرد و گفت گنج من این جوان است. نتیجه اینکه این جریان سیره تمام انبیاء و اولیاء بوده است.

### خوشحالی و شوخی حبیب بن مظاهر در شب عاشورا

بهشت چیست که حبیب بن مظاهر از اصحاب امام حسین(ع) در شب شروع به شوخی کرد و خیلی شاد بود و یکی به او گفت: مگر امشب شب شوخی است، ما فردا جنگ داریم! او نیز در پاسخ گفت: ما فردا یک مقدار می جنگیم - به تعبیر من یک مقدار شمشیر بازی است و شمشیر می خوریم و میزنیم - بعد به بهشت نزد خداوند می رویم .

خدا شاهد من دیدم و لمس کردم که خیلی از جوان های نیز با همین عشق و روحیه به جبهه رفتند و عده ای از آنها هم شهید و این روحیه را داشتند.

من امشب دلم می خواهد سه بُعد از بهشت را عرض کنم.

### اول: نجات از جهنم دلیل اول تمایل به بهشت

بعد اول عشق و علاقه به بهشت، برای نجات از جهنم است. فرضاً اگر شما در راهی رفتید و در این راه همه هلاک شدند ولی شما نجات یافتید و به مقصد رسیدند، در آن لحظه چقدر خوشحال هستید؟ حالا مومنین در آخرت وقتی می بینند همه را در آتش می ریزند، ولی آنها مورد استقبال ملائک قرار گرفته و وارد بهشت می شوند، همین وارد بهشت شدن و نجات از جهنم به تنهایی خودش نعمتی بزرگ است.

### نجات از جهنم مهمترین هدف بشر در دنیا

بشر در دنیا هدفهای زیادی را شاید تعقیب کند. اما هدفی را که خدا و ائمه(ع) گفتند این است خودمان را از آتش جهنم نجات دهیم. و

خداوند نیز می فرماید: «فَمَنْ زُجِرَ عَنْ الذَّارِ  
وَأَدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ». (پس هر کس را از آتش جهنم  
دور دارند و به بهشت ابدی درآرند چنین کس سعادت ابد یافت آیه ۱۸۵  
آل عمران)

بنابراین مرد آن است که خودش را از آتش جهنم نجات دهد. میخی که  
در دیوار کوبیدید، اگر بخواهید آن را در بیاورید، باید اول تکانش  
بدهید تا شل شود و بعد درش بیاورید. بعضی را مثل میخ در آتش فرو  
می برند و خیلی کار دارد تا خود را از این آتش در بیاوریند.

### درخواست نجات از جهنم در دعای قنوت

جنت جای خودش اما مسئله مهم نجات از آتش است. در این آیه که  
مشهور به دعای قنوت است، سه چیز را از خداوند می کنیم و می  
گوییم: «رَبِّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ  
حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ». (خدایا ما را از نعمتهای  
دنیا و آخرت هر دو بهره مند گردان و از عذاب آتش دوزخ نگاه  
دار. آیه ۲۰۱ بقره) ابتدا می گوییم: «رَبِّنَا آتِنَا فِي  
الدُّنْيَا حَسَنَةً»؛ یعنی بهترین زندگی که در آن آرامش و  
پیشرفت و سلامت و عافیت در آن باشد را از خداوند درخواست می کنیم،  
بعد می گوییم: «وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً» و همچنین آخرت حسنه  
را هم درخواست داریم، و اما سوم اینکه «وَقِنَا عَذَابَ  
النَّارِ»؛ ابتدا می گوئید خدایا سعادت و حسنه دنیا و همچنین  
آخرت را به من عطا کن، و حالا بعد از این دو درخواست باز می گوئید  
خدایا از آتش جهنم هم ما را نجات بده.

**چرا این مطلب سوم را گفته است؟** چون بعضی مستقیم به بهشت نمی روند  
و ممکن است چند سال در جهنم باشند، مثلا یک سال، یا دو سال، یا  
سیصد سال، یا بیشتر به خاطر کیفر گناهی که کردند باید در جهنم  
باشند و دوران محکومیت خود را طی کنند، و سپس وارد جهنم شوند.  
بنابراین در اینجا درخواست نجات از آتش جهنم شده است.

### لذات دنیا به یک لحظه آتش جهنم نمی ارزد!

اگر کسی را یک لحظه به جهنم بردند و او را در آتش فرو بردند و  
سریع هم در آورند؛ حالا از او بپرسند که آیا در دنیا خیر دیدی؟ او  
می گوید: نه خیری ندیدم، بلکه این شهوات و لذات دنیا به این یک  
لحظه آتش جهنم هم نمی ارزید. با اینکه فقط یک لحظه جهنم رفته  
است، چنین می گوید.

حالا کسی به بهشت رسیده و این مراحل را طی کرده و همین به بهشت رسیدن بعد از این همه عقوبات خودش نعمتی بزرگ است. اهل بهشت گاهی یک نگاهی می کنند و جهنم را می بینند و می گویند عجب جایی بود که خدا ما را نجات داد. در روایت داریم این مارهای جهنم اندازه کوه، عقرب آن اندازه قاطر است.

### **گریه امام زین العابدین(ع) با دیدن غل و زنجیر**

آقا امام زین العابدین(ع) را روز یازدهم محرم سوار بر استر کردند، اما از شدت ضعف حضرت نتوانست سوار شوند و افتادند. گفتند زنجیر بیاورید و آقا را با زنجیر بستند و با خباث گردن آقا را با زنجیر بستند. حضرت لحظه ای که زنجیر را آوردند شروع به گریه کردند! یکی از این بی دین ها شماتت کرد و گفت: با دیدن این زنجیرها گریه می کنید؟ حضرت گفت من از زنجیر و غل شما گریه نمی کنم، من با دیدن این غل و زنجیر به یاد غل و زنجیر جهنم افتادم. این بزرگواران چه می دیدند که این گونه به گریه می افتادند؟!

اینها پند است، پس نتیجه اینکه بهشت خودش به تنهایی یک نعمت بزرگ است.

این شبهای ماه مبارک رمضان و این لحظات، لحظات مهمی است، هر چند کل لحظات دنیا لحظاتی مهم است اما این لحظات و شب های ماه رمضان مهم تر است و باید آن را خیلی جدی بگیریم.

### **دوم: شراب طهور**

نعمت دوم اهل بهشت همان شراب طهور است که در ابتدای ورود به بهشت به آنها داده می شود، که با خوردن این آب در آنها تحولی ایجاد می شود.

### **خیر مقدم در ورودی بهشت و نوشاندن جام آب کوثر**

در هنگام ورود به بهشت اولین حرف خیر مقدم است که در همین سوره انسان می فرماید: «إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيَكُمْ مَشْكُورًا». (این پاداش برای شماست و کوشش شما مقبول افتاده است آیه ۲۲ سوره انسان) امروز بهشت نتیجه اعمال و رفتار خوب شما در دنیا بود که اعمال خوبتان شما را به بهشت رساند.

پس ملائکه در ورودی بهشت به آنها سلام می کنند و یک جام آب هم به

آنها می دهند که بنوشند. در روایات داریم که این آب به دست آقا امیرالمومنین(ع) است و همان آب کوثر است که در همین سوره آمده: «رَبِّهِمْ شَرَابًا طَهُورًا». (و پروردگارشان باده ای پاک به آنان می بخشد) [سوره انسان ۲۱]

### منظور از «شَرَابًا طَهُورًا» / پیرها به بهشت نمی روند!

طهور هم به زبان عربی به معنای پاک نیست به معنای پاک کننده است، که انسان را پاک می کند. یعنی تمام مرض ها، بدی های ظاهری و باطنی را پاک می کند؛ مثلا اگر پیر است جوان می شود، اگر مریض است سالم می شود، اگر پیر است جوان می شود، اگر زشت است زیبا می شود؛ و اینگونه با نوشیدن شراب طهور وارد بهشت می شوند.

یک روز پیامبر اکرم(ص) نشسته بودند یک خانم مَسْنی آمد خدمت ایشان و گفت: دعا کنید من اهل بهشت شوم؛ اما پیامبر(ص) فرمود پیرها به بهشت نمی روند! بعد یک پیرمردی آمد و همین درخواست را داشت و باز پیامبر(ص) فرمود: پیرها وارد بهشت نمی شوند! بعد آقا امیرالمومنین(ع) تشریف آوردند و آنها خدمت ایشان رفتند و گفتند پیامبر(ص) فرمودند ما اهل بهشت نیستیم و ناراحت بودند؛ حضرت امیرالمومنین(ع) فرمودند: پیامبر(ص) رست فرمودند پیرها به بهشت نمی رودند، چون هنگام ورود به بهشت اگر کسی پیر است، جوان می شود، و یا اگر مریض است، سالم می شود و سپس وارد بهشت می شود.

من از لابلاي روایات و آیات استفاده کردم کسی که آن آب را می خورد، قبل از ورود به بهشت قدرت مادی اش هزاران برابر می شود؛ مثلا برای غذا خوردن خیلی توان خوردن پیدا می کند و از آن لذت می برد، در صورتی که ما در دنیا برای همین غذا خوردن محدود بودیم، در صورتی که بر حسب روایات یک مجلس غذا خوردن در بهشت چهارصد سال طول می کشد.

از همه نظر این انسان تغییر و تحول نموده و یک انسان جدیدی می شود و این تحول سبب این می شود که از نعمت های بیشتری و بهترین استفاده کند که این یک فایده مهم بهشت است.

### پاک شدن از حسد جهت ورود به بهشت

و بعد دوم اینکه کسی که در دلش حتی یک ذره تکبر، حسد، بدبینی و امثال آن باشد هم به بهشت وارد نمی شود و باید قبل از ورود به بهشت پاک شود. و قرآن هم به صراحت در این باره می فرماید:

«وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِّنْ غَلِيٍّ إِخْوَانًا عَلَّامٍ  
 سُرُورٍ مُّتَقَابِلِينَ» (و ما آینه دل‌های پاک آنها را از کدورت  
 کینه و حسد و هر خلق ناپسند به کلی پاک و پاکیزه ساختیم و همه  
 برادروار روبروی یکدیگر بر تخت‌های عزت بنشینند. آیه ۴۷ حجر) ما  
 در دنیا افرادی داریم که نسبت به دیگران بدبین هستند و یا حسد و  
 کینه و خودخواهی دارند، حتی شاید مومن هم هستند ولی این حسد نمی  
 گذارد ما به بهشت برویم و یک لحظه آنها را از خط بی خط می کند.

### خوشحالی علامه بحرالعلوم از نداشتن حسد

یکی از این علمای بزرگ، علامه سید محمد مهدی بحرالعلوم است که  
 ایشان شخصیتی عظیم بودند که خیلی بحث در باره ایشان است. معروف  
 است ایشان مرتب خدمت امام زمان(عج) می رسید. نقل است که یک روز  
 درایام جوانی یا نوجوانی با یک عده نشسته بود و خیلی خوشحال و شاد  
 بود! علت این شادی را از ایشان پرسیدند و گفت: من امروز یقین  
 پیدا کردم که حسد ندارم و حسد در دلم محو شده است.

این است که مومنین در دنیا می گویند: «رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا  
 وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ  
 فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ  
 رَّحِيمٌ» (پروردگارا! ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی  
 گرفتند بیامرز ، و در دل‌هایمان حسد و کینه ای نسبت به مؤمنان  
 قرار مده! پروردگارا ، تو مهربان و رحیمی. آیه ۱۰ سوره حشر) پس  
 همیشه از خداوند بخواهید که هیچ حسد و کینه ای نسبت به دیگران  
 نداشته باشید.

### احترام به علمای گذشته و توصیه به خواندن سیره زندگی آنان

من عادت دارم نسبت به علمای گذشته ادای احترام کنم و از خطبای  
 محترم می خواهم که سیره علمای گذشته را بخوانند و بدانند این  
 بزرگواران چه کسانی بودند؟ درست است که ائمه(ع) در قله های اخلاق  
 هستند اما یک عده هم هستند که بالاخره از ائمه(ع) درس گرفتند.

### داشتن صفت رضایت

بعد از این صفت رضایت است که مومنین همواره راضی هستند و نفس  
 آنها راضی است هم خودشان راضی هستند و هم اینکه خدا هم از آن‌ها  
 راضی است. در قرآن هم می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا  
 الْمُطْمَئِنَّةُ إِنَّكُمْ لَمُطْمَئِنُونَ» ؛ ارجع‌ی ای کسانی که راضی هستید



مَرَضِيَّةٌ ۖ فَادْخُلِي فِي عِبَادِي ۚ وَادْخُلِي جَنَّاتِي». (ای جان آرام گرفته و اطمینان یافته!؛ به سوی پروردگارت بازگرد در حالی که هم تو از او خشنودی و هم او از تو خشنود است، پس در میان بندگانم درآی، و در بهشتم وارد شو. آیات ۲۸ تا ۳۰ سوره فجر)

آیا ما می توانیم صفات اهل بهشت را در دنیا در خودمان ایجاد کنیم؟ و اگر ایجاد کردیم چه فایده دارد؟

اول فایده اش این که آن طرف کارمان آسوده است. حسدی که در دلمان است ممکن است در قبر و قیامت گریبانگیرمان شود، داشتن ناراضیتی و ناشکری باعث گرفتاری ما در آخرت می شود.

### **هرگز ناراضی از خدا نباشید!**

چندی قبل آقای نقل می کند؛ من در مسجد در بغداد دیدم یک شخصی می آید در گوشه ای از مسجد می نشیند و گدا هم نیست، ولی فلج است. یک روز پیش او رفتم و گفتم تو که هستی؟ و او ماجرایش را تعریف کرد و گفت تازه ازدواج کرده بود و چند سال هم گذشته بود و بچه دار نمی شدیم و خدا به ما بچه ای نمی داد، تا اینکه بعد از چندین سال خداوند به ما دختری عنایت کرد ولی بعد از مدتی مریض شد و پزشکان گفتند او می میرد و من با عصبانیت رو به خدا کردم و بدجور به خدا گفتم حالا که به ما دادی می خواهی از ما بگیری!

به هر صورت دخترمان از آن مریضی جان سالم به در برد و زنده ماند، ما هم به او خیلی رسیدیم و بزرگش کردیم تا اینکه به دانشگاه رفت ولی یک روز هر چه منتظرمانندیم به خانه برنگشت و هر چه هم گشتیم او را پیدا نکردیم. تا اینکه بعد از مدتی معلوم شد، دخترمان با رفیقی بد دوست شده و رفته است، و بعدها متوجه شدیم در فلان کاوآره خواننده شده است.

به اتفاق همسر تصمیم گرفتیم به دیدن دخترمان برویم، وقتی به آن کاوآره رسیدیم و دخترمان را دیدیم، من و مادرش سگته کردیم، مادرش همانجا که سگته کرده بود، فوت شد، اما من زنده ماندم ولی فلج شدم؛ حالا فهمیدم این جزای حرفی بود که آن روز به خدا زدم، شاید اگر آن روز در بیماری دخترمان راضی به رضای خدا بودیم و او نیز فوت کرده بود، خدا فرزند بهتری به ما عنایت می کرد.

بنابراین دقت کنید که هیچ گاه ناراضی از خدا نباشید پس ناراضی از خدا نباشیم و دوم مراقب حرف زدندان هم باشیم. گاهی کلماتی گفته

می شود که گفتن آن درست نیست، مثلاً به زمانه فحش می دهند و بد این و آن را می گویند. که این نوع حرف زدن برای ما مشکل به بار می آورد.

## **دین خود را با شهوات و لذات دنیا نفروشید!**

انسان می تواند در همین دنیا در بهشت باشد. با پاک کردن دل و حسد نداشتن و همچنین توجه به دنیا نداشتن، در همین دنیا در بهشت هستید. این قدر شهوات و لذایذ دنیا، ماشین و خانه، پست و مقام اهمیت ندهید، و نگذارید این شهوات دین را از شما بگیرد، در صورتی که دین مهم تر است.

## **دین فروشی «سمره بن جندب» با جعل حدیث**

«سمره بن جندب» از جا‌اعلان حدیث است که با گرفتن پانصد هزار درهم از معاویه بر علیه آقا امیرالمومنین(ع) حدیث جعلی ساخت و گفت: علی(ع) در مکه و مدینه بدعت آورده و پیامبر(ص) گفته چنین کسی اهل جهنم است.

معاویه به خاطر این حدیث جعلی به او پول زیادی داد و گفت چرا این حدیث را گران فروختی؟ وی به معاویه گفت: اصلاً گران نفروختم. - در صورتی که آن زمان با این مبلغ پانصد هزار درهم یک شهر را می شد خرید - حالا جندب در جواب معاویه می گوید گران نفروختم و خیلی هم ارزان فروختم. چون با این کار دینم را فروختم.

همیشه مواظب باشید هرگز دین خود را ارزان یا گران نفروشید چون هر دو یکی است. آقا امیرالمومنین(ع) در آخرین وصیت خود به فرزندشان امام حسن(ع) می فرمایند: هیچ توجه ای به این دنیا نداشته باشید و به ما یاد دادن که چگونه آزاده زندگی کنیم.

بنابراین ما نیز می توانیم در دنیا مقداری از آن صفات را داشته باشیم که هم در دنیا راحت زندگی می کنیم و هم در آخرت راحت باشیم.

**و اما مسئله سوم که شب آینده درباره نعمت های آخرت و بهشت بیان خواهیم کرد.**

پدیدآورنده:

به قلم: **امیر محسن سلطان احمدی**

[www.soltanahmadi.ir](http://www.soltanahmadi.ir)